

قواعد

◀ صحیح و معتل

در این جمله‌ها دقت کنید :

ب

صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.
اللَّهُمَّ أَجْعُلْ فِي قَلْبِي نُورًا
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
أَفَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابَهُمْ

الف

هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
وَاللَّهُ يَعْذِذُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا
إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
قُلْنَا لَا تَحْفَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى

به حروف «و»، «ا»، «ی» حروف عله می‌گویند. فعلی که یک یا دو حرف از حروف اصلی آن حرف عله باشد، « فعل معتل » نام دارد. فعلی که هیچ‌یک از حروف اصلی آن حرف عله نباشد، « فعل صحیح » نامیده می‌شود. در جمله‌های بالا فعل‌های ستون «الف» معتل و فعل‌های ستون «ب» صحیح هستند.

◀ اقسام معتل

هر فعلی که نخستین حرف اصلی آن (فاء الفعل) حرف عله باشد، «مثال» نامیده می‌شود؛ مانند: وَعَدَ، يَسَّرَ، وَصَلَ، تَوَاعَدَ، أَوْصَلَ.

هر فعلی که دومین حرف اصلی آن (عين الفعل) حرف عله باشد، «اجوف» نامیده می‌شود؛ مانند: نَالَ، قَالَ، بَاعَ، أَقَامَ، إِسْتَقَامَ. هرگاه سومین حرف اصلی فعل (لام الفعل) حرف عله باشد، «ناقص» نامیده می‌شود؛ مانند: سَعَى، دَعَى، هَدَى^۱، إِسْتَدْعَى، صَلَى.

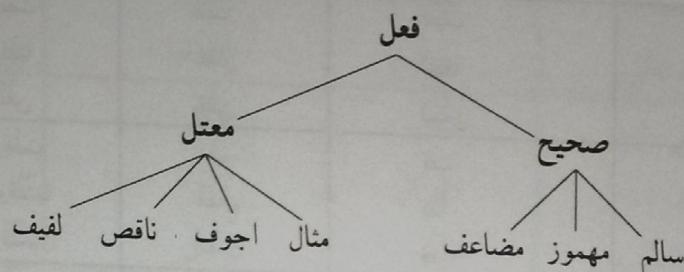
اگر دو حرف از حروف اصلی فعل، حرف عله باشد، «لفيف» نامیده می‌شود؛ مانند: وَفَى، وَلِى، شَوَّى.

۱- هرگاه حرف عله‌ی «ی» در پایان کلمه‌ی سه حرفی قرار گیرد، به شکل «ی» نوشته می‌شود؛ مانند: سَعَى، رَمَى. و اگر «واو» باشد، به شکل «الف» نوشته می‌شود؛ مانند دَعَا، رَجَا و در پایان کلمه‌ای که بیش از سه حرف داشته باشد به شکل «ی» نوشته می‌شود؛ مانند صَلَى، يَخْيَى.

فرع عد

اقسام صحیح

چنان‌چه یکی از حروف اصلی فعل، همزه باشد، «مهموز» نامیده می‌شود؛ مانند: أمر، سأَلَ، قَرَأَ اگر دو حرف از حروف اصلی فعل از یک جنس باشد، «مضاعف» نامیده می‌شود؛ مانند: قَلَّ، دَلَّ، مَدَّ فعلی که همزه یا دو حرف از یک جنس نداشته باشد، «سالم» نامیده می‌شود؛ مانند: غَلَّمْ، إِكْتَسَبَ، كَتَبَ.



یادآوری

صرف فعل ماضی و مضارع «صحیح و سالم» به قرار زیر است:

صیغه	فعل مضارع		فعل ماضی			
(لغائب)	او انجام می‌دهد	هو يَفْعُلُ	او انجام داد	هو فَعَلَ	يَفْعُلُ	يَفْعَلُ
(لغائبين)	آن دو انجام می‌دهند	هُما يَفْعَلَانِ	آن دو انجام دادند.	هُما فَعَلَا	يَفْعَلَا	يَفْعَلَا
(لغائبين)	آن ها انجام می‌دهند	هُمْ يَفْعَلُونَ	آن ها انجام دادند.	هُمْ فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	يَفْعَلُونَ
(لغائبة)	او انجام می‌دهد	هي تَفْعُلُ	او انجام داد	هي فَعَلَتْ	يَفْعُلُ	يَفْعَلُ
(لغائبين)	آن دو انجام می‌دهند	هُما تَفْعَلَانِ	آن دو انجام دادند	هُما فَعَلَتَا	يَفْعَلَا	يَفْعَلَا
(لغائبات)	آن ها انجام می‌دهند	هُنَّ يَفْعَلُنَّ	آن ها انجام دادند	هُنَّ فَعَلَنَّ	يَفْعَلُنَّ	يَفْعَلُنَّ
(مخاطب)	تو انجام می‌دهی	أَنْتَ تَفْعُلُ	تو انجام دادی	أَنْتَ فَعَلْتَ	يَفْعُلُ	يَفْعَلُ
(مخاطبین)	شما دونفر انجام می‌دهید	أَنْتُمَا تَفْعَلَانِ	شما دونفر انجام دادید	أَنْتُمَا فَعَلْتُمَا	يَفْعَلُونَ	يَفْعَلُونَ
(مخاطبین)	شما انجام می‌دهید	أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ	شما انجام دادید	أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ	يَفْعَلُونَ	يَفْعَلُونَ
(مخاطبه)	تو انجام می‌دهی	أَنْتِ تَفْعَلِينَ	تو انجام دادی	أَنْتِ فَعَلْتِ	يَفْعُلُنَّ	يَفْعَلُنَّ
(مخاطبین)	شما دونفر انجام می‌دهید	أَنْتُمَا تَفْعَلَانِ	شما دونفر انجام دادید	أَنْتُمَا فَعَلْتُمَا	يَفْعَلُونَ	يَفْعَلُونَ
(مخاطبات)	شما انجام می‌دهید	أَنْتُنَّ تَفْعَلُنَّ	شما انجام دادید	أَنْتُنَّ فَعَلْتُنَّ	يَفْعَلُونَ	يَفْعَلُونَ
(متکلم وحده)	من انجام می‌دهم	أَنَا أَفْعُلُ	من انجام دادم	أَنَا فَعَلْتُ	يَفْعُلُ	يَفْعَلُ
(متکلم مع الغیر)	ما انجام می‌دهیم	نَحْنُ تَفْعَلُ	ما انجام دادیم	نَحْنُ فَعَلْنَا	يَفْعَلُونَ	يَفْعَلُونَ

به یک نمونه صرف فعل «معتل» مثال دقت کنید.

مضارع منصوب	مضارع مجزوم و امر	مضارع	ماضي	صيغه
لن يقفَ	لِيَقْفُ	يَقْفُ	هُوَ وَقَفَ	لِلْغَائِبِ ۱
لن يَقْفَا	لِيَقْفَا	يَقْفَانِ	هُمَا وَقَفَانِ	لِلْغَائِبَيْنِ ۲
لن يَقْفُوا	لِيَقْفُوا	يَقْفُونِ	هُمْ وَقَفَوْنِ	لِلْغَائِبَيْنِ ۲
لن تَقْفَ	لِتَقْفُ	تَقْفُ	هِيَ وَقَفَتْ	لِلْغَائِبَةِ ۴
لن تَقْفَا	لِتَقْفَا	تَقْفَانِ	هُنَّا وَقَفَنَا	لِلْغَائِبَيْنِ ۵
لن تَقْفُنَ	لِتَقْفُنَ	تَقْفَنِ	هُنَّ وَقَفَنَ	لِلْغَائِبَاتِ ۶
لن تَقْفَ	قَفْ	تَقْفُ	أَنْتَ وَقَفْتَ	لِلْمَخَاطِبِ ۷
لن تَقْفَا	قَفَا	تَقْفَانِ	أَنْتَمَا وَقَفَنَا	لِلْمَخَاطِبَيْنِ ۸
لن تَقْفُوا	قَفَا	تَقْفَوْنِ	أَنْتُمْ وَقَفْتُمْ	لِلْمَخَاطِبَيْنِ ۹
لن تَقْفِي	قَفِي	تَقْفِينِ	أَنْتَ وَقَفْتَ	لِلْمَخَاطِبَةِ ۱۰
لن تَقْفَا	قَفَا	تَقْفَانِ	أَنْتَمَا وَقَفَنَا	لِلْمَخَاطِبَيْنِ ۱۱
لن تَقْفُنَ	قَفَنَ	تَقْفَنِ	أَنْتَنَ وَقَفَنَ	لِلْمَخَاطِبَاتِ ۱۲
لن أَقْفَ	لَا قَفْ	أَقْفُ	أَنَا وَقَفْتُ	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَه ۱۳
لن تَقْفَ	لِتَقْفُ	تَقْفِ	نَحْنُ وَقَفَنَا	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ۱۴

می بینید که :

- در هر ۱۴ صيغه‌ی ماضي هیچ تغييری روی نمي دهد.
- در هر ۱۴ صيغه‌ی مضارع حرف عله حذف می شود.
- در ۶ صيغه‌ی امر مخاطب حرف عله محذوف است، چون فعل امر از فعل مضارعی که در آن حرف عله حذف شده است، ساخته می شود.

حالا با توجه به نمونه‌ی داده شده جدول زیر را با فعل‌های درست کامل کنید.

مضارع منصوب	مضارع مجزوم و امر	مضارع	ماضي	صيغه
لن يصلَ	لِيَصِلُ	يَصِلُ	وَصَلَ	لِلْغَائِبِ ۱
.....	لِلْغَائِبَيْنِ ۲
.....	لِلْغَائِبَاتِ ۳
لن تَصِلَ	لِتَصِلُ	تَصِلُ	وَصَلْتَ	لِلْغَائِبَةِ ۴
.....	لِلْغَائِبَيْنِ ۵
.....	لِلْغَائِبَاتِ ۶
لن تَصِلَ	صِلْ	تَصِلُ	وَصَلْتَ	لِلْمَخَاطِبِ ۷
.....	لِلْمَخَاطِبَيْنِ ۸
.....	لِلْمَخَاطِبَاتِ ۹
لن تَصِلِي	صِلِي	تَصِلِينِ	وَصَلْتِ	لِلْمَخَاطِبَةِ ۱۰
.....	لِلْمَخَاطِبَيْنِ ۱۱
.....	لِلْمَخَاطِبَاتِ ۱۲
لن أَصِلَ	لَا صِلْ	أَصِلُ	وَصَلْتَ	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَه ۱۳
.....	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ۱۴

به یک نمونه صرف فعل معتل آجوف دقت کنید.

مضارع منصوب	مضارع مجزوم و امر	فعل مضارع	فعل ماضی	صیغه
لن یَقُولَ	لِيَقُلْ	يَقُولُ	هو قالَ	للغاية ١
لن یَقُولَا	لِيَقُولَا	يَقُولانِ	هُما قالا	للغايتینِ ٢
لن یَقُولوَا	لِيَقُولوَا	يَقُولوَنَ	هم قالوا	للغايتَنِ ٣
لن تَقُولَ	لِتَقُلْ	تَقُولُ	هي قالتَ	للغاية ٤
لن تَقُولَا	لِتَقُولَا	تَقُولانِ	هُما قالتا	للغايتینِ ٥
لن يَقُلَّنَ	لِيَقُلَّنَ	يَقُلَّنَ	هُنْ قُلَّنَ	للغايات ٦
لن تَقُولَ	قُلْ	تَقُولُ	أنت قُلْتَ	للمخاطب ٧
لن تَقُولَا	قُولَا	تَقُولانِ	أنتما قُلْتُمَا	للمخاطبينِ ٨
لن تَقُولوَا	قُولوَا	تَقُولوَنَ	أنتم قُلْتُمَ	للمخاطبينَ ٩
لن تَقُولي	قُولي	تَقُولينَ	أنت قُلْتِ	للمخاطبة ١٠
لن تَقُولا	قُولا	تَقُولانِ	أنتما قُلْتُمَا	للمخاطبينِ ١١
لن تَقُلَّنَ	قُلَّنَ	تَقُلَّنَ	أنتنَ قُلْتُنَ	للمخاطبات ١٢
لن أَقُولَ	لَا قُلْ	أَقُولُ	أنا قُلْتُ	للمتكلَّم وحده ١٣
لن تَقُولَ	لِتَقُلْ	تَقُولُ	نَحْنُ قُلْدَنَا	للمتكلَّم مع الغير ١٤

- «قالَ، يَقُولُ»، در اصل «قَوْلَ، يَقُولُ» بوده است.
 - حذف حرف عله‌ی «و» در صیغه‌هایی مانند «قُلَّنَ ← قَالَنَ ← يَقُلَّنَ ← يَقُولَنَ» «قُلْ ← قُولُ» و «لِيَقُلْ ← لِيَقُولُ» به علت القاء ساکنین یعنی کنار هم آمدنِ دو حرف ساکن است که در نتیجه، حرف عله حذف شده است.
 - به چند نمونه از تبدیل ماضی به مضارع دقت کنید:
- | | | |
|--------------------|--------------------|--------------------|
| (عَادَ، يَعُودُ) | (بَاعَ، يَبْيَعُ) | (نَامَ، يَنَامُ) |
| (عُدَنَ، يَعْدُنَ) | (بِعْنَ، يَبِعْنَ) | (نَمَنَ، يَنَمَنَ) |

حال با توجه به نویه‌ی داده شده، جدول زیر را با فعل‌های مناسب کامل کنید:

مضارع منصوب	مضارع مجزوم و امر	فعل مضارع	فعل ماضی	صیغه	
لن يَعُود	لِيَعْدُ	يَعْوُدُ	عَادَ	لِلْفَاعِلِ	۱
	لِلْفَاعِلَيْنِ	۲
	لِلْفَاعِلَيْنِ	۳
لن تَعُودَ	لِتَعْدُ	تَعُودُ	عَادَتْ	لِلْفَاعِلَةِ	۴
	لِلْفَاعِلَيْنِ	۵
	لِلْفَاعِلَاتِ	۶
لن تَعُودَ	عَذْ	تَعُودُ	عَذَتْ	لِلْمُخَاطِبِ	۷
	لِلْمُخَاطِبَيْنِ	۸
	لِلْمُخَاطِبَيْنِ	۹
لن تَعُودِي	عُودِي	تَعُودِينَ	عَذَتِ	لِلْمُخَاطِبَةِ	۱۰
	لِلْمُخَاطِبَيْنِ	۱۱
	لِلْمُخَاطِبَاتِ	۱۲
لن أَعُودَ	لَا عَذْ	أَعُودُ	عَذَتْ	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَه	۱۳
	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الغَيْرِ	۱۴

◀ اعلال

با دقت در افعالی مانند: باعَ، يَقُولُ، دَعَا، يَعِدُ و ... متوجه می‌شویم که صورت این افعال در تصرف، با قالب‌های معمول صرف افعال صحیح متفاوت است، زیرا فعل‌هایی که یکی از حروف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، گاهی صورت اصلی آن‌ها به شکلی درمی‌آید که تلفظ آن‌ها در زبان عربی به آسانی ممکن نیست و ناگزیر تغییراتی در ساختمان کلمه ایجاد می‌شود. این تغییرات را «اعلال» می‌نامند. در این درس و درس دوم با مهم‌ترین قواعد اعلال آشنا می‌شویم.

◀ انواع اعلال

اعلال در کلمه به سه گونه انجام می‌گیرد: اسکان، قلب، حذف.

اعلال به اسکان

به فعل‌های زیر توجه کنید:

يَدْعُوُ ، يَقُولُ ، يَسِيرُ

اگر قرار باشد این فعل‌ها طبق قاعده بر وزن «يَفْعُلُ» و «يَفْعِلُ» بیایند، باید به صورت «يَدْعُو» و «يَقُولُ» و «يَسِيرُ» به کار روند. اما در زبان عربی از تلفظ «واو مضموم» و «باء مكسور» در وسط یا آخر کلمه اجتناب می‌شود و آن‌ها را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که آسان‌تر تلفظ شوند. این تغییر با ساکن کردن حرف عله (با حذف حرکت حرف عله یا با نقل حرکت حرف عله به ماقبل) انجام می‌شود. از این‌رو است که فعل‌های مورد بحث به صورت «يَدْعُو، يَقُولُ، يَسِيرُ» در می‌آیند. به چنین تغییری در افعال متعال «اعلال» به اسکان، گفته می‌شود.

اعلال به قلب

به فعل‌های زیر توجه کنید:

قال، دعا، باع

این فعل‌ها قبل از وضعیت کنونی به شکل «قول»، «دعو»، «بع» بوده‌اند. با کمی دقّت ملاحظه می‌کنیم که حرف «واو» و «باء» متحرک، که مقابلشان فتحه باشد، «قلب» به «الف» شده است: قال، دعا، باع
به چنین تبدیلی «اعلال به قلب» گویند.

اعلال به حذف

در فعل‌های زیر دقّت کنید:

قُلْتَ، قُلْ، دَعَتْ، لَا تَقُلْ، يَقِفْ

برای این که به چگونگی تغییرات این گونه فعل‌ها پی‌بریم، می‌گوییم که این فعل‌ها قبل از صورت کنونی به این شکل بوده‌اند: قُولْتَ، قُولْ، دَعَاتْ، لَا تَقُولْ، يَوْقِفْ.

در زبان عربی، تلفظ کلماتی که دارای دو حرف ساکن کنار هم باشد، مشکل است. در چنین مواردی حرف عله را برای سهولت تلفظ، حذف می‌کنند: قُلْتَ، قُلْ، دَعَتْ، لَا تَقُلْ، يَقِفْ هم چنین تلفظ کلماتی با ساختار «يَوْقِفْ، يَوْجِدُ، يَوْصِلُ، يَوْرِثُ و ...» که مضارع فعل‌های وَقَفْ، وَجَدْ، وَصَلْ، وَرَثْ هستند، در زبان عربی فصیح ثقيل است. از این‌رو حرف عله‌ی «واو» را حذف می‌کنند تا به صورت ساده‌تر «يَقِفْ، يَجِدُ، يَصِلُ، يَرِثُ» درآید.

به چنین تغییراتی در فعل متعال «اعلال به حذف» می‌گویند.

◀ اعلال در فعل مثال و اجوف

الف: فعل مثال

در مضارع معلوم^۱ و امر از ثلاثة مجرد از فعل مثال واوی غالباً «واو» حذف می‌شود (اعلال به حذف): مانند: وَصَفَ يَصِفُ.

- این اعلال در مضارع مجھول وجود ندارد.
- متلاً مجھول يَصِفُ، يَضْعُ و يَلِدُ می‌شود = يُوصَفُ، يُوضَعُ و يُولَدُ
- «لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ»
- فعل معلوم فعل مجھول

به نمونه‌های دیگری از فعل‌های مثال توجه کنید:

امر	مضارع	ماضی
صف: وصف کن	يَصِفُ (به جای يَوصِفُ) : وصف می‌کند	وَصَفَ : وصف کرد
ضع: بگذار	يَضْعُ (به جای يَوْضُعُ) : می‌گذارد	وَضَعَ : گذاشت
قف: بایست	يَقْفُ (به جای يَوْقِفُ) : می‌ایستد	وَقَفَ : ایستاد

بنابراین، دانستیم که اعلال در فعل مثال تنها در مضارع و امر انجام می‌گیرد و اعلال آن نیز به «حذف» است. چهارده صیغه‌ی ماضی فعل مثال بدون اعلال به کار می‌رود.

ب: أجوف

در فعل اجوف، اعلال به اسکان، اعلال به قلب و اعلال به حذف صورت می‌پذیرد که خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:

- (۱) در فعل اجوف، هرگاه «واو» و «باء» متاخر ک و ماقبل آن ساکن باشد، حرکت حرف عله به ماقبل منتقل می‌شود، در نتیجه حرف عله ساکن می‌گردد (اعلال به اسکان)؛ مانند: يَقُولُ ← يَقُولُ بَيْعٌ ← بَيْعٌ.
- (۲) در همان حال، اگر ماقبل «واو» و «باء» مفتوح باشد، برای تناسب با فتحه، این دو حرف قلب به الف می‌شوند (اعلال به قلب)؛ مانند:

قَوْلَ ← قَالَ
بَيْعَ ← بَاعَ

- (۳) هرگاه لام الفعل اجوف در ماضی و مضارع و امر ساکن شود، برای «دفع التقای ساکنین»^۱ حرف عله حذف می‌شود (اعلال به حذف)؛ مانند:

يَبْعَتَ ← بَاعْتَ ← بَعْتَ	قَوْلَتَ ← قَالْتَ ← قُلْتَ
لَا تَبِعَ ← لَا تَقْوَلَ ← لَا تَقْلَ	بَعْ ← قَلْ ← قُولَ ←
بَعْ ← بَعْ ← بَعْ	

-
- ۱- هریک از سه حرف عله با یکی از حرکت‌های سه‌گانه تناسب و تشابه دارند: فتحه با الف، ضمه با واو، کسره با باء.
 - ۲- هرگاه بین دو حرف «التقای ساکنین» صورت گیرد، به نحوی باید آن را تبدیل به یک ساکن کرد که معمولاً ساکن اول را مكسور می‌کنند. اما هرگاه یکی از دو ساکن حرف عله باشد به جای مكسور کردن، حرف عله را حذف می‌کنند.